

مقایسه کرامت انسان در اسلام و اعلامیه حقوق بشر

دکتر علی الله بداشتی

ارائه شده در همایش بین المللی امام خمینی (س) و قلمرو دین سال ۸۶

مقدمه

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)؛ [۱] ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برنشانده ایم و از پاکیزه ها روزیشان داده و آنان را بر بسیاری از آفریده های خویش برتری خاصی داده ایم.

خداوند سبحان به صراحت اعلام فرموده است: که همه انسان های این کره خاکی را که از نسل آدم ابوالبشرند، کرامت ذاتی بخشیده است و خشکی و دریا را در اختیار همه آدمیان قرار داده تا رزقی پاکیزه از آن به کف آرند و خمیرمایه حیات خویش قرار دهند، و همچنین انسانها علاوه بر آن که به داشتن ویژگی های ذاتی مانند: روح الهی و عقل، مکرم هستند می توانند به واسطه علم و ایمان و سایر کمالاتی که می توان در پرتو عقل و ایمان کسب کرد بر بسیاری از موجودات برتری و فضیلت حقیقی پیدا کنند.

پس، انسان در اصل تکوین و ذات خویش به واسطه برخورداری از روح الهی و عقل که موهبتی الهی و امانتی است که تنها خاص انسان است، موجودی صاحب کرامت است و این کرامت عطیه ای الهی است که برای همه انسان های جهان از هر نژاد و رنگی به طور مساوی مفروض و مسلم است و آنچه که انسان ها به واسطه راهنمایی انبیا و عقل تحصیل می کنند فضایل ایمانی و مکارم انسانی و اخلاقی است و تنها این فضایل و مکارم است که می تواند موجب برتری افراد، گروه ها و جامعه ها بر یکدیگر شود نتیجه منطقی این گزاره این است که هر گونه برتری طلبی بر پایه ملیت، نژاد، رنگ پوست، مال و ثروت و موقعیت های اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، قومی و مانند آن ها ممنوع و منافی با کرامت ذاتی نوع بشر است. چنان که خدای آدمیان فرمود:

ای انسان ها! همه شما مردان و زنان را از یک مرد و زن آفریدیم. آن گاه شما را به صورت اقوام و نژادهای گوناگون قرار دادیم، اما بدانید این ها موجب امتیاز و برتری شما بر یکدیگر نمی شود بلکه گرامی ترین و بزرگوارترین شما در نزد خدا با تقواترین و پرهیزکارترین شما است. [۲]

حضرت امام خمینی (س) نیز با توجه به این آیه می فرمایند: اسلام این طور مرزهایی که [مرزهای نژادی] در سایر مسلک ها هست، ندارد. اسلام با صراحت می گوید که آنی که پیش خدا کرامت دارد، آدم متقی است.

[۳]

نتیجه این که: کرامت و شرافت آدمیان به نژاد، ملیت و مانند این ها نیست، بلکه به تقوای الهی و پرهیز از ظلم، ستم، تجاوز، حق کشی و تعدی و در مقابل متلبس شدن به ایمان، ایثار، عفو و گذشت در حق هم دینان و هم نوعان است، تا جهانی ساخته شود زیباتر از آنچه که هست؛ جهانی امن مبتنی بر عدل و انصاف و ایثار و گذشت.

این سخنان گرانمایه و مانند آن‌ها که در مقام تبیین کرامت انسان هستند و در قرآن و روایات فراوانند، خمیرمایه‌های اصلی و مبانی فلسفی حقوق بشر به شمار می‌آیند. در همه فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها انسان از آن حیث که انسان است صاحب کرامت است و به واسطه این کرامت حقوق ویژه‌ای دارد. این جا است که می‌توان سخن آقای کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد را اجمالاً پذیرفت که گفته است:

حقوق بشر با هیچ فرهنگی بیگانه نیست و بومی همه ملت‌ها است. [۴]

در فصل اول «حقوق بشر در جهان امروز» که از سوی سازمان ملل متحد انتشار یافته، آمده است که اعلامیه جهانی حقوق بشر از دو جنبه اساسی اهمیت دارد: یکی از جهت این که اعضای سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۴۸ م. به نمایندگی از چهل و هشت دولت آن زمان گرد هم آمدند، نماینده سلسله‌ای از ایدئولوژی‌ها، نظام‌های سیاسی و مذهبی و فرهنگی بودند و درصدد آن بودند که پیش‌نویس این اعلامیه بیان‌گر سنت‌های فرهنگی، مذهبی و فلسفی مختلف و ارزش‌های مشترک همه نظام‌های حقوقی مهم جهان باشد و جهت دیگری که مهم‌تر است این که این اعلامیه قرار بود بیان‌گر آرمان‌های عمومی برای جهانی عادلانه‌تر و منصفانه‌تر باشد. [۵]

کوتاه سخن این که کریم بودن انسان واقعیتی است همانند کریم بودن فرشتگان و قرآن؛ چرا که همه این‌ها مظاهر کرامت خداوندند. [۶] اینک برای مقایسه کرامت انسان در اسلام و اعلامیه حقوق بشر لازم است اولاً: مبانی کرامت انسان در اسلام و اعلامیه مذکور و ثانیاً: لوازمی که بر کرامت انسان از جنبه حقوقی بار می‌شود مورد مقایسه قرار گیرد.

مبانی کرامت انسان در جهان بینی اسلامی و مقایسه آن با اعلامیه حقوق بشر

۱. انسان برگزیده و خلیفه خدا

از نگاه جهان بینی اسلامی چنین نیست که یک سلسله عوامل طبیعی به طور تصادفی موجب پیدایش موجودی متکامل‌تر از انواع پیشین خود به نام انسان شده باشد، بلکه انسان به عنوان خلیفه الله در زمین قرار داده شده است. چنان که خداوند سبحان در خطاب به فرشتگان می‌فرماید: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*. [۷]

البته این مقام وقتی برای آدم محقق شد که از روح الهی در او دمیده شد. چنان که می‌فرمایند:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ [۸] و ای فرشتگان من در زمین خلیفه قرار می‌دهم ... پس هنگامی که از روح خودم در او دمیدم او را سجده کنید.

پس، انسان به حکم خلیفه بودن می‌تواند مستجمع صفات مستخلف عنه خود مانند: علم و قدرت، رحمت و غضب و دیگر صفات متضاد شود. چنان که حضرت امام (س) می‌فرمایند:

خدای تعالی به حسب مقام الهیت همه صفات متقابل را مانند رحمت و غضب، بطون و ظهور، اولیت و آخریت، و سخط و رضا مستجمع است و انسان که خلیفه اوست به واسطه قربش به آن حضرت و نزدیک بودنش به

عالم وحدت و بساطت با دو دست لطف و قهر حضرت حق آفریده شده است به همین جهت است که خلیفه الله همچون حضرت باری تعالی که مستخلف عنه است مستجمع صفات متقابله است. [۹]

مراد حضرت امام (س) از این انسان، انسان کامل است که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است و مظهر اسماء و صفات حق و مثل آیت حق تعالی است. [۱۰] در جای دیگر می فرمایند:

انسان اسم اعظم الهی ... و خلیفه خدا در همه عوالم است. [۱۱]

و انسان کامل از آن حیث که کون جامع و خلیفه خدا در زمین و نشانه او در همه عوالم است کریم ترین آیات الهی و بزرگ ترین حجت اوست. [۱۲]

آیت الله جوادی آملی نیز در این باره می نویسد:

کرامت انسان طبق دلیل عقلی و نقلی پذیرفته شده است و سند تام کرامت وی همانا خلافت او است یعنی چون وی خلیفه خدای کریم است از کرامت بهره مند است. [۱۳]

در این جا لازم به ذکر است که اعلامیه جهانی حقوق بشر به عقیده برخی صاحب نظران بر مبنای نگرش و ارزش های اومانیستی غرب است. [۱۴]

پس، در این اصل بین جهان بینی اسلامی و اعلامیه تفاوت است.

۲. بهره مندی از عقل و خرد

یکی از مبانی مشترک کرامت انسان از دیدگاه اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر خردمندی انسان است.

از منظر فلسفه اسلامی انسان موجودی خردمند و اندیشمند است که این صفت، فصل ممیز انسان از سایر موجودات ذی حیات در زمین است و همین خصیصه است که حکیم نامدار اسلام صدر المتألهین او را طراز عالم خلقت می نامد. [۱۵] و بالاتر آن که امیرالمؤمنین علی (ع) انسان را با عقلش معرفی می کند می فرمایند: «الإنسان بعقله» [۱۶] به فرموده پیامبر بزرگ اسلام (ص) خدای سبحان رسولان را نفرستاد مگر برای استکمال عقل انسانی. [۱۷]

و به فرموده امام کاظم (ع) عقل، حجت باطنی خدا برای مردم در کنار حجت ظاهری، یعنی انبیا و اوصیای او است. [۱۸]

پس، از نگاه حکمت اسلامی عقل، حجت خدا در کنار کتاب و سنت است. پس، همان گونه که وحی الهی، فعل و سخن معصوم، منبع استنباط احکام و حقوق و تکالیف انسان ها هستند، عقل هم منبع تشخیص حقوق و احکام و وظایف انسان در برابر خدا و خود و خلق خدا است. از این جا است که قاعده حسن و قبح عقلی - که در کلام اسلامی از آن بحث می شود - قاعده ای پذیرفته شده در نزد شرع و عقلای عالم است؛ چرا که همان گونه که نقل معصوم (ع)، کاشف از اراده الهی است، عقل برهانی هم کاشف از اراده الهی است. [۱۹]

بنابراین، اگر با برهان قطعی عقلی، حکمی از احکام فقه، حقوق، اخلاق، سیاست و مانند آن ثابت شود نباید گفت این حکم بشری است و در مقابل حکم الهی است؛ زیرا خداوند همان طور که از راه نقل معصوم (ع) پیام خود را می فهماند، از راه عقل مبرهن نیز دستور خود را تفهیم می کند. [۲۰] پس، عقل مانند نقل منبع مستقل دینی است. آیت الله جوادی آملی از قول علامه طباطبایی نقل می کند که: وقتی می گوئیم عدل حسن است؛ یعنی هماهنگ با اغراض اجتماعی و سعادت بشر است و ظلم قبیح است؛ یعنی با اهداف جامعه انسانی هماهنگ و مناسب نیست و دوام و ثبات این نوع از حسن و قبح تابع دوام ملائمت و عدم تلائم آن با اغراض اجتماعی بشر است، عدل همیشه حسن است؛ چون همیشه ملائم با اهداف انسان است و ظلم دائماً قبیح است؛ چون همواره ناملائم با غرض بشری است [۲۱]. [۲۲] به گفته حضرت امام، قوه عاقله قوه روحانیه ای است که به حسب ذات مجرد و به حسب فطرت مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است. [۲۳]

این جهت مشترک است که مورد ستایش و مبنای کرامت انسان است و این حقیقت مشترک است که با طهارت و تعالی آن، همه انسان ها می توانند در کنار یکدیگر زندگی صلح آمیز و دوستانه ای داشته باشند.

کوتاه سخن این که به گفته امام خمینی «خداوند تبارک و تعالی چون به بندگانش عنایت داشته به آنان عقل داده، نیروی تهذیب و تزکیه عنایت فرموده، انبیا و اولیا فرستاده تا هدایت شوند و خود را اصلاح نمایند». [۲۴] در ادامه همین بحث می فرمایند:

[خداوند] برای رسانیدن انسان به معدن عظمت و نور ابهج قدرت داده، عقل و ادراک عنایت کرده، کرامت ها فرموده است. [۲۵]

به طور خلاصه این که مبنای مشترک اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر عقل نظری در حوزه معرفت نظری و عقل عملی در حوزه حکمت عملی و حکم به حسن و قبح امور است و این اشتراکات خمیرمایه تفاهم انسان ها و زندگی مسالمت آمیز در خانواده جهانی و قراردادهای بین ملت ها است. در شرح ماده یک اعلامیه آمده است: همه افراد بشر دارای عقل و وجدان هستند و می بایست نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. [۲۶]

۳. اختیار و آزادی اراده

یکی دیگر از وجوه مشترک تفکر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در باب کرامت انسان این است که او تنها موجودی است که تا این اندازه از اختیار و آزادی اراده برخوردار است، یعنی انسان ها به دست خویش سرنوشت خویش را رقم می زنند و با افکار و اندیشه های خودشان برای استمرار حیات مادی و معنوی، دنیوی و اخروی خویش برنامه می ریزند، و به آنچه به مدد عقل یا وهم خوب و زیبا تشخیص داده اند عمل می کنند و از آنچه زشت و بد و نازیبا دانستند دوری می کنند، اما این نکته را باید یادآور شد که آزادی اراده و انتخاب آن گاه سعادت و رستگاری دنیا و آخرت انسان را به همراه دارد که تحت تدبیر عقل و در پرتو روشنایی چراغ وحی باشد، اما اگر اراده آزاد انسان مقهور قوه غضب و شهوت گردد انسان را تا درجه بهایم و حیوانات درنده تنزل می دهد، چنان که حضرت امام (س) می فرمایند:

تا انسان در این عالم است با قدم اختیار می تواند خود را در تحت تصرف یکی از آن دو انور عقل که از جنود الهی هست یا جنود غضب و شهوت که جنود شیطانی هستند [۲۷] قرار دهد، و اگر کسی با قدم اختیار، خود را تحت تربیت و تصرف رب العالمین واقع کرد و مربوب آن تربیت شد... به مرتبه کمال انسانیت که مختص به این نوع انسانی است، می رسد. [۲۸]

پس، انسانی که آزاد و مختار آفریده شده است اگر در پرتو نور عقل و وحی حرکت کند به فضایل عالی انسانی دست خواهد یافت.

در عرصه اجتماعی نیز روابط انسان ها آن گاه ارزشمند است که بر اساس عدل و با اختیار و آزادی تنظیم شده باشد و گرنه ناقض حقوق انسانی و مغایر با کرامت انسانی او است؛ چون ارزش عمل انسان در نظام ارزشی اسلام مبتنی بر انتخاب آزادانه او است و عملی که تحت اجبار دیگری یا در حالت اضطرار انجام می گیرد فاقد ارزش حقیقی است. این جا است که مشخص می شود انبیا پیام آور آزادی بشر بوده اند. موسی پرچم دار آزادی مردم مصر از اسارت فرعونیان، عیسی، مظهر آزادی انسان از اسارت قیصرها محمد (ص) آخرین پیامبر و پیام آور آزادی و آگاهی و رحمت برای همه جهانیان است و مأموریت الهی یافته تا مردم را از یوغ زنجیرهای جهل و نادانی و خرافه و شرک و بت پرستی رهانیده و به سوی کمال مطلق بخواند و عقل های آنان را شکوفا نماید، تا راه کمال را طی نمایند و به سرمنزل مقصود برسند. نتیجه این که: هیچ کس حق ندارد آزادی انسان هایی را که تحت تدبیر عقل حرکت می کنند محدود نماید. از سوی دیگر کسی حق ندارد آزادی اراده خویش را به دست قوه غضب و شهوت بسپارد و آن گاه بر مبنای شهوت و غضب هر کاری را خواست در صحنه اجتماع انجام دهد؛ چون این عمل زیر پا نهادن عدالت اجتماعی و فضایل انسانی و اخلاقی و به غفلت سپردن کرامت انسانی است و نتیجه اش این خواهد بود که انسان طبیعت ثانویه ای پیدا می کند و به حیوان درنده یا چرنده ای بدل می گردد. آن گاه نه او راعی و حافظ حقوق بشر خواهد بود و نه قوانین حقوق بشر در باب او اجرا خواهد شد، به ویژه اگر انسان مقهور قوه غضب شود صاحب و حافظ حقوق انسانی نخواهد بود. نمونه بارز آن، جنایتکاران جنگی و ظالمان و ستمگران ناقض حقوق افراد و جوامع هستند که همه توان و مکر و نیرنگ خویش را برای تسلط بر انسان ها و جوامع به کار گرفته اند و در این راه هزاران انسان بی گناه و گاه ملتی را به خاک سیاه نشانده و همه حقوق انسانی آن ها را پایمال نموده اند تا حس برتری جویی خویش را سیراب نمایند. از نگاه فلسفه اسلامی طبیعت ثانویه این ها به حیوان درنده مبدل گشته است و چون حقوق اولیه معهود بین انسان ها یعنی قوانین حقوق بشر را نقض نموده اند و سلب آزادی و امنیت و بالاتر از آن سلب حیات انسانی آدمیان کرده اند به همان میزان باید از آن ها سلب حقوق اجتماعی و انسانی شود، و این لازمه حیات اجتماعی بر پایه قسط است.

اولین مجموعه از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ یعنی مواد سه تا بیست و یک آن حاوی سلسله ای از حقوق مدنی و سیاسی است که همه کس از آن برخوردار می باشند. حق حیات، آزادی و امنیت شخصی که در ماده سه به رسمیت شناخته شده است اساس همه حقوق سیاسی و آزادی های مدنی متعاقب آن ها از جمله رهایی از بردگی شکنجه و ...، حق آزادی بیان و آزادی مسافرت و عدم مداخله در زندگی خصوصی افراد است. [۲۹]

۴. بهره مندی از فطرت الهی

از دیدگاه حکمت اسلامی که ریشه در تعالیم وحیانی دارد انسان در ذات خویش خداشناس، خداخواه و موحد است و شرک امری عارضی است، [۳۰] و مطالعه در حقیقت انسان و گرایش های عالی انسانی او این حقیقت را آشکار می سازد؛ چرا که هر انسانی کمال خواه آفریده شده است. چنان که امام خمینی (س) می فرماید:

یکی از فطرت هایی که جمیع سلسله بنی الانسان مخمّر بر آن هستند و یک نفر در تمام عایله بشر پیدا نشود که برخلاف آن باشد و هیچ یک از عادات و اخلاق و مذاهب و مسالک و غیر آن، آن را تغییر ندهد و در آن خلل وارد نیاورد، فطرت عشق به کمال است؛ که اگر در تمام دوره های زندگانی بشر قدم زنی و هر یک از افراد هر یک از طوایف و ملل را استنطاق کنی، این عشق و محبت را در خمیره او می یابی و قلب او را متوجه کمال می بینی. [۳۱]

خدا کمال مطلق است، پس همه انسان ها در درون ذاتشان خواهند او هستند و چون تنها او کمال مطلق و خیر مطلق است و ما سوای او آمیخته به نوعی شریّت هستند، پس انسان تنها خواهان او است؛ یعنی انسان در ذاتش موحد است و شرک او را عارضی است، و چون انسان عاشق کمالات است، پس انسان عاشق خدا است و پرستش یعنی عشق ورزی به آنچه که محبوب او است. پس خداپرستی امری اصیل و ذاتی انسان است یعنی انسان در ذاتش دین دار است و این حقیقتی است که روان شناسان هم آن را مسلم می دانند چنان که در مقاله «دین بعد چهارم روح انسان» که مبتنی بر نظریات یونگ است بعد دینی را استعدادی اصیل در انسان دانسته است [۳۲] و این همان حقیقتی است که قرآن کریم بیان داشته است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛ [۳۳] ای رسول ما توجه ات تنها به آیین پاک و فطری اسلام باشد و همواره از دین الهی که فطرت آدمیان بدان معطوف است پیروی کن که در خلقت الهی تغییر و تبدیل راه ندارد و آیین استوار حق همین است.

فطرت مشترک خداگرایی در انسان ها همه افراد بشر را صاحب کرامت ذاتی می کند و بر مبنای فطرت مشترک کمال خواهی و عشق به سعادت جاودانی و حقیقی است که انسان ها می توانند فارغ از نوع تفکر مذهبی و نژادی دور هم بنشینند و حقوق بشر بنویسند و این مبتنی بر این ایده است که انسان ها چون در اصل خلقت مشترک هستند و از کرامت ذاتی برخوردار می باشند. پس دارای حقوق مشترکی نیز می باشند و این محل تلاقی حکمت اسلامی و مبانی فلسفی مفاد حقوق بشر درباره حقوق فطری و ذاتی انسان ها است. البته لازم به ذکر است که در اعلامیه حقوق بشر به فطرت توحیدی بشر اشاره نشده است، آیا کمال خواهی و عشق به سعادت جاودانی حقیقتی نهفته در نهاد همه انسان ها است و این حقیقت مبنای کرامت انسان است.

خلاصه سخن در این باب این است که حقوق انسان در فلسفه اسلامی مبتنی بر دیدگاه آن درباره انسان است و آن این که انسان تنها موجودی است که در عالم طبیعت مفتخر به مدال لَقَدْ كَرَّمْنَا است؛ چرا که او تنها موجودی است که در عالم، صاحب تعقل و اراده آزاد و اختیار و فطرت الهی و کمال خواه و حقیقت جو و بی نهایت طلب و خواهان زندگی اجتماعی است. این ها ویژگی هایی است که مجموعه آن تنها در انسان جمع شده است و به جهت این ویژگی ها است که استعداد کسب فضایل عالی انسانی و تفضیل بر بسیاری از

مخلوقات را دارا است. اینک بر اساس این مبانی باید ببینیم چه حقوقی برای او صورت بندی شده است و اعلامیه حقوق بشر تا چه میزان بر آن منطبق است.

اصول منبعث از کرامت انسان (لوازم کرامت انسان)

در مقدمه متذکر شدیم که در این مقاله دو مسأله اساسی را مورد بحث قرار می دهیم:

یکی مبانی کرامت انسان و دیگری، لوازمی که بر کرامت انسان بار می شود، در بحث گذشته ثابت شد همه انسان ها در فطرت و کرامت انسانی مشترکند، پس همه ذاتاً از حیثیت اجتماعی و حقوق انسانی مساوی برخوردارند و وابستگی های قومی و نژادی و طبقه ای موجب امتیاز و برتری نخواهد شد و آنچه موجب فضیلت است، ایمان، علم و تقوا، اعمال شایسته، اخلاق پسندیده و سایر فضایل انسانی است و تقویت این فضایل موجب تقویت روح برادری و گذشت و مهربانی و محبت به بنی آدم است و غفلت از این فضایل موجب غفلت از فطرت انسانی و خروج از دایره انسانیت است. چنانچه امام سجاد(ع) درباره حقوق غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی می کنند می فرمایند:

عهد و پیمان خدا را در حقشان رعایت کن. تنها چیزی را از آنان بخواه که در قرارداد و پیمان دو جانبه پذیرفته شده باشد و خود پذیرفته باشند. با آنان خداپسندانه رفتار کن و به احترام خدا و رسول، آنان را آزار مده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هرکس به کافری که در پناه اسلام قرار گرفته ستم کند با من دشمنی کرده است و من دشمن اویم پس تقوای الهی را درباره کافران رعایت کن». [۳۴]

امیرمؤمنان نیز در زمان حکومتش به فرماندارانش چنین دستور می داد و آنان را به رفتار عادلانه با اهل ذمه سفارش می کرد. [۳۵] حضرت امام (س) نیز در این راستا در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ به مناسبت تأسیس جمهوری اسلامی ایران در پیامی به ملت فرمودند:

من به همه اقشار ملت - به تمام - عرض می کنم که در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، اشخاص [و] گروه های مختلف، سنی و شیعه، عرب و عجم، ترک و غیر ترک - به هیچ وجه - امتیازی ندارند. قرآن کریم امتیاز را به عدالت و تقوا دانسته است، کسی که تقوا دارد، امتیاز دارد، کسی که روحیات خوب دارد امتیاز دارد؛ اما امتیاز به مادیات نیست، امتیاز به دارایی ها نیست. باید این امتیازات از بین برود و همه مردم علی السواء هستند با هم، و حقوق همه اقشار به آن ها داده می شود و همه در حقوق مساوی هستند، اقلیت های مذهبی حقوقشان رعایت می شود... ما با اهل سنت برادر هستیم و ما نباید بعضی مان بر بعض آقایی کنیم، نباید حقوق بعضی ها را ملاحظه نکنیم ما در حقوق علی السواء هستیم. [۳۶]

آنچه در ماده یک اعلامیه حقوق بشر درباره حق آزادی و مساوات در برخورداری از حیثیت و حقوق آمده و در ماده دو آن تبعیض بین انسان ها را نفی کرده و در اعلامیه اجلاس هزاره به عنوان ارزش های بنیادین از آن یاد شده است، مبتنی بر همان فطرت انسانی مشترک و کرامت انسان و برخورداری از عقل و وجدان است. [۳۷]

در این جا برخی از لوازمی که بر اصل کرامت انسانی بار می شود را بیان می کنیم.

۱. حق حیات و امنیت در زندگی شخصی

انسان دارای کرامت ذاتی و شایسته کسب فضایل است و لازمه آن داشتن حق حیات و امنیت شخصی است؛ چرا که این فضایل تنها در صحنه زندگی اجتماعی بروز و ظهور پیدا می کند. عمل نیک و اخلاق کریمه ای برای انسان فضیلت شمرده می شود که در شرایط آزاد از او ظهور و بروز پیدا کند و این حقوق؛ یعنی: حق حیات، آزادی و امنیت شخصی که در ماده سه اعلامیه حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است، اساس همه حقوق سیاسی و آزادی های مدنی متعاقب آن ها از جمله: رهایی از بردگی، شکنجه و بازداشت خودسرانه و نیز حقوق مربوط به محاکمه منصفانه، آزادی بیان و آزادی مسافرت (هجرت) و عدم مداخله در زندگی خصوصی و اصل برائت (بی گناه محسوب شدن افراد تا اثبات جرم)، حق ازدواج و تشکیل خانواده و آزادی عقیده و نظایر آن ها است که در مواد سوم تا بیست و یکم اعلامیه حقوق بشر مندرج است. [۳۸]

از نگاه حکمت اسلامی نیز همه این حقوق مبتنی بر اصل کرامت انسان است؛ چون انسان کرامت ذاتی دارد نمی توان امنیت او را سلب و از حقوق فردی و اجتماعی محروم نمود، مگر آن که در دادگاه صالحه ای مجرم شناخته شود. چون انسان کرامت دارد کشتن او به منزله نابودی همه انسان ها است. [۳۹] و حیات انسانی و الهی بخشیدن به او هم سنگ احیای همه انسان ها است. [۴۰] از نگاه حکمت الهی نه تنها کسی حق کشتن دیگری را ندارد، بلکه هیچ کس حق ندارد خودش را نیز بکشد و حق ندارد فرزندان خودش را چه دختر و چه پسر به جهت فقر یا عصبیت های جاهلانه به قتل برساند و موهبت الهی حیات را از خود یا دیگران بستاند. [۴۱] و به خاطر دفاع از حق حیات و سلامت و امنیت افراد جامعه انسانی، اسلام قصاص را مقرر کرده است. چنان که قرآن می فرماید:

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ [۴۲] قصاص برای حفظ حیات جامعه انسانی است ای! خردمندان.

حضرت امام (ره) در این راستا می فرمایند: این [قصاص] برای حقوق بشر است... این بشر سلامت این را سلب کرده است، حق این است که سلامت او را سلب کند. این بشر یکی را کشته است، حق ورثه او این است که او را بکشند، ما ورثه را پیدا نکنیم حق حاکم است که او را بکشد. [۴۳]

اما در عین حال مجرم از کرامت انسانی برخوردار است، لذا مجرم را نمی توان توهین کرد یا دشنام داد و از حق آب و غذا محروم کرد. چنان که حضرت امام (ره) می فرمایند: [من] اعلامیه داده ام که حبسی [زندانی] را در حکومت اسلامی - ولو هر چه مجرم باشد - حبسی را حق ندارند به این که گرسنگی بدهند، حق ندارند به اینکه یک سیلی به او بزنند، حق ندارند به این که او را شکنجه بکنند، حق ندارند که یک کلمه درشت به او بگویند... هر طور جرمی که دارد به آن جرم [مجازات] بکنند... بیش تر از این نه. [۴۴]

و این مطلب علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، در اسلام هم به آن تصریح شده است. [۴۵]

آیت الله جوادی آملی معتقد است: مهم ترین حق انسان حق حیات است و سایر حقوق از این حق نشأت می گیرد... حیات و زندگی بزرگ ترین موهبت الهی است که به انسان اعطا شده است. [۴۶]

۲. آزادی اجتماعی

یکی از اصولی که بر کرامت انسان بار می شود آزادی است؛ چون انسان آزاد و مختار آفریده شده است، پس علاقه او به حریت و آزادی ریشه تکوینی دارد. [۴۷] امیرمؤمنان علی (ع) می فرمایند: «لا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً»؛ ای انسان برده دیگری مباش که خدا ترا آزاد آفریده است. در اصل اول اعلامیه حقوق بشر نیز آمده است: همه مردم آزاد آفریده شده اند. پس بر مبنای این اصل برده داری امری مغایر کرامت انسانی است و باید با آن مبارزه کرد تا از میان برداشته شود. پیامبر اسلام وقتی در جامعه عصر خویش با پدیده برده داری مواجه شد، برای آزاد کردن برده ارزش بسیار قائل شده و کفاره بعضی گناهان مثل کشتن اشتباهی (قتل خطا) [۴۸] و نقض سوگند [۴۹] و برخی معاصی دیگر را آزاد کردن برده قرار داده است. در قرآن «فک رقبه»؛ یعنی آزادی بردگان از فضایل عالی انسانی شمرده شده است. [۵۰] همچنین راه هایی پیش بینی کرده که بندگان خودشان بتوانند برای آزادی شان از قید رقیت اقدام کنند. روش هایی مثل: مکاتبه، تدبیر و نظایر آن که یکی از محققان دوازده روش از راه های آزاد شدن برده ها را با استفاده از منابع اسلامی برشمرده است. [۵۱]

بر مبنای همین اصل، سلب آزادی های سیاسی، اجتماعی افراد جز آنچه که در قانون مقرر شده، ممنوع است. هر کس حق دارد علم بیاموزد و حرفه ای متناسب با علایق و استعدادهای خویش انتخاب کند و به مشاغل عمومی کشور نایل آید، در انتخابات بر اساس قانون شرکت کند و آزادانه رأی بدهد، به عضویت احزاب و گروه هایی که بر اساس قانون فعالیت می کنند درآید، عقاید و دیدگاه های دیگران را بشنود و آنچه را که بهترین تشخیص داده پیروی کند. خداوند سبحان می فرماید:

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ [۵۲] ای رسول، به آن دسته از بندگانم که سخنان را می شنوند و از بهترین آن ها تبعیت می کنند بشارت بده. آن ها کسانی هستند که خدا هدایتشان می کند و آن ها خردمندان هستند.

پس، هیچ کس را نمی توان به پذیرش فکر و عقیده ای اجبار کرد؛ چرا که پذیرش یک عقیده نیازمند تصدیق قلبی است و امور قلبی و جوانحی همچون: ایمان، عشق و محبت اکراه پذیر نیستند. دین داری و دین پذیری هم ریشه در نهاد انسان دارد، پس اکراه پذیر نیست.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ [۵۳] هیچ اجباری در دین راه ندارد. به حقیقت راه از بیراهه آشکار شده است.

وقتی راه رشد و کمال و هدایت و سعادت و رستگاری با براهین ساطع عقلی به روشنی تبیین و آشکار شده، بدیهی است هر انسان خردمندی که از هوای نفسانی رسته باشد آن را مطابق با عقل و فطرت خویش می بیند و می پذیرد، پس جای اکراه نیست. بر این اساس هیچ کس را نمی توان به پذیرش یک عقیده دینی یا سیاسی، اجتماعی و ... مجبور کرد یا از بیان یک عقیده منع کرد. چنان که حضرت امام (س) می فرمایند: جامعه ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود. [۵۴]

بدیهی است وقتی مارکسیست ها آزاد باشند در جامعه اسلامی اظهار عقیده بکنند پیروان ادیان الهی به ویژه مسلمانان حتماً آزاد خواهند بود. بر اساس همین اصل هیچ کس را نمی توان به سخن گفتن یا سکوت کردن

در جایی که باید سخن گفت اجبار کرد؛ چون برخلاف اصل آزادی و اختیار انسان است. پس شکنجه کردن برای اقرار به عمل یا بازگو کردن اسرار درونی خویش ممنوع است. هیچ کس حق تحقیر، توهین، افتراء، تعزیر و تحدید دیگران را مادام که جرم آشکاری از آن ها سرنزده باشد ندارد و مجرمان را بیش از میزانی که در قانون پیش بینی شده، نمی توان تنبیه کرد.

همه این ها اصولی است که در فقه اسلامی به تفصیل بررسی شده و حدود مجازات هر جرمی مشخص شده است و اگر کسی خودسرانه اقدام به تعزیر مجرمان نماید یا در حدود مجازات خودسرانه عمل کند تحت پیگرد قرار می گیرد، حتی حق قصاص برای کسی که مورد ستم واقع شده برقرار است. چنان که حضرت امام (س) می فرمایند: کسی که قصاص عضو می کند در صورتی که از حد مجاز تعدی کرده باشد در آن مقدار زاید قصاص می شود. [۵۵]

اجبار هر فردی از افراد انسانی به پذیرش فکر، عقیده، عمل و مشاغل برخلاف اصل آزادی اراده و اختیار خدادادی انسان است و از دیدگاه اسلام ممنوع می باشد. چنان که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با الهام از اصول و ضوابط اسلامی تنظیم شده، آمده است: قانون اساسی تضمین گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می کند.

در اصل نهم آمده است: هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

و در فصل سوم در باب حقوق ملت آمده است: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد و زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد شد. (اصل نوزدهم)

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. (اصل بیستم)

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. (اصل بیست و دوم).

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. (اصل بیست و سوم)

هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. (اصل بیست و هشتم)

هیچ کس را نمی توان دستگیر یا تبعید کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. (اصل سی و دوم و سی و سوم).

هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. (اصل سی و هفتم).

هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. (اصل سی و هشتم).

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. این ها نمونه هایی از حقوق افراد و شهروندان جمهوری اسلامی ایران است که مبتنی بر اصل کرامت انسانی و اختیار و آزادی خدادادی انسان است. این مبنا در اصل دوم قانون اساسی که بیانگر پایه های نظام جمهوری اسلامی است تصریح شده است. (اصل دوم بند ۶).

آنچه بر اساس اصل آزادی و اختیار انسان ذکر کرده ایم نظیر همان اصولی است که در مواد (۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱). اعلامیه حقوق بشر آمده است [۵۶] چنان که در اعلامیه اجلاس هزاره نیز آمده است:

«مردان و زنان حق دارند به دلخواه خود زندگی کنند و کودکان خود را با شرف و منزلت انسانی رها از گرسنگی و بیم از خشونت، سرکوبی یا بی عدالتی پرورش دهند».

توضیح این نکته ضروری است که زندگی دلخواهانه به معنای زندگی بر اساس هوس ها و تجاوز نیست بلکه زندگی مبتنی بر ارزش های انسانی است همان گونه که در ادامه، توضیح داده شده است.

حضرت امام (س) که در میان علمایی که برای آزادی مبارزه کرده اند به ویژه عالمان بزرگ بعد از جریان مشروطیت جایگاه ویژه ای دارد. [۵۷]

ایشان در یکی از سخنرانی های مهم در باب آزادی که در فروردین ۴۳ در مسجد اعظم قم به مناسبت سالگرد شهدای پانزده خرداد ایراد کردند. فرمودند: علمای اسلام در صدر مشروطیت، در مقابل استبداد سیاه ایستادند و برای ملت آزادی گرفتند... اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش و بر مالش و بر جانش و بر نوامیسش خلق فرموده است... هر انسانی در مسکن آزاد است، در مشروب و مأكول - آنچه خلاف قوانین الهیه نباشد- آزاد است. [۵۸]

ایشان در جای دیگر ضمن تأیید اجمالی مفاد اعلامیه حقوق بشر دولتهای امضاکننده آن را مورد انتقاد قرار داده و می فرمایند:

اعلامیه حقوق بشر را این هایی امضا کرده اند که سلب آزادی بشر را در همه دوره هایی که کفیل مردم بودند... کرده اند. سرلوحه اعلامیه آزادی حقوق بشر - سرلوحه اش - آزادی افراد است، هر فردی از افراد بشر آزاد است، باید آزاد باشد، همه باید در مقابل قانون علی السواء باشند، همه باید آزاد باشند در محلشان در سکنی آزاد باشند، در شغلشان آزاد باشند، در مشی شان باید آزاد باشند این اعلامیه حقوق بشر است که سرلوحه اش این مطلب است... همین امریکایی که اعلامیه حقوق بشر را - به اصطلاح - امضا کرده است... چه جنایاتی بر این بشر واقع کرده است ... سی ماده می نویسند که همه اش موادی است که خوب [و] به نفع بشر است، و یکی اش را عمل نمی کنند. [۵۹]

از نظر امام (س) آزادی از حقوق خدادادی انسان است. ایشان در اعتراض به رژیم پهلوی که ادعای اعطای آزادی به ملت کرده بود می فرمایند: مگر آزادی اعطا شدنی است خود این کلمه جرم است ... آزادی مال مردم است قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده. [۶۰]

ایشان در ارزش آزادی می فرمایند: آزادی را ما و ملت ما با قیمت گران به دست آورد و لیکن ارزشش بیش تر از این معانی بود. [۶۱]

ایشان در جای دیگر در همین راستا می فرمایند: این آزادی که ما پیدا کردیم یک هدیه آسمانی است، یک هدیه الهی است به ما رسیده، و ما مکلفیم این را حفظش کنیم، اگر ما این را حفظش نکنیم به نعمت خدا، قدردانی از نعمت خدا نکرده ایم، کفران کرده ایم نعمت خدا را. [۶۲]

ایشان مکرراً این معنا را تکرار کرده اند و آزادی را نعمت، موهبت و امانت الهی و فطری بشر دانسته اند. [۶۳] در پایان این بحث لازم است که یادآور شویم حضرت امام (س) ضمن دفاع از آزادی عقیده اندیشه و مطبوعات و احزاب با آزادی غیر منطقی و ولنگاری و توطئه علیه اسلام و نظام مخالفند چنانچه می فرمایند:

این توهم که خوب حالا جمهوری اسلامی شده است و حالا هر کسی خودش هر کاری می خواهد بکند. آزادی شده است ... این ها نیست، آزادی در حدود قانون است یعنی آن مقداری که خدای تبارک و تعالی به ما آزادی داده است در آن مقدار آزاد هستیم، آزاد نیستیم که فساد بکنیم، آزاد نیستیم که کارهای خلاف عفت بکنیم ... هیچ انسانی آزاد نیست که ایذاء [اذیت] کند برادر خودش را ... آزادی باید منطقی باشد روی قانون باشد. [۶۴]

حاصل سخن این که بر مبنای کرامت انسان همه افراد بشر از آزادی های مشروع مانند: آزادی اندیشه، آزادی علم آموزی و انتخاب محل زندگی، مسکن، شیوه زندگی، انتخاب کردن، انتخاب شدن و انتقاد از شیوه حکومت حاکمان و... برخوردارند.

۳. برخورداری از امتیازات اجتماعی به طور عادلانه

یکی از اصول اساسی زندگی مبتنی بر کرامت آدمی این است که گرایش او به حیات اجتماعی تنها منبعث از طبیعت و شعور ناخودآگاه او نیست، بلکه بر خردمندی و اختیار مبتنی است. انسان اگرچه به تنهایی زندگی کند از آزادی بیش تری برخوردار است لکن بر اساس گرایش فطری به زندگی اجتماعی حیات جمعی را اختیار می کند و حاضر می شود پاره ای از آزادی های خویش را فدای زندگی اجتماعی کند، از سوی دیگر؛ چون انسان در طبیعتش حس استخدام گری نیز دارد و میل دارد که بیشتر از میزانی که به دیگران بهره می دهد، بهره ببرد این خود موجب اختلاف و نزاع در اجتماع می شود و ضرورت قوانین عادلانه اجتماعی را آشکار می سازد. از دیدگاه تفکر قرآنی خداوند پیامبران را مأمور ساخت تا قوانین عادلانه ای برای تنظیم روابط انسان ها وضع نمایند. ابن سینا حکیم نام آور مسلمان در ضرورت زندگی اجتماعی و وضع قوانین عادلانه برای بقای نوع انسان و حفظ حیات اجتماعی او می نویسد:

بدیهی است که انسان به تنهایی نمی تواند همه نیازهای زندگی اش را برآورده سازد از این رو به مشارکت دیگران برای رفع حاجات ضروری زندگی اش نیازمند است و این نیاز، انسان را به تشکیل زندگی اجتماعی ناگزیر ساخته است و زندگی اجتماعی شکل نمی گیرد، مگر آن که انسان ها در آن داد و ستد نمایند و این داد و ستدها بقا و دوام ندارد، مگر آن که مبتنی بر عدل و سنن پسندیده اجتماعی باشد و این نیازمند به کسی است که قوانین عادلانه و سنن پسندیده را وضع نماید و او همان پیامبر است. [۶۵]

پیامبر از ناحیه خداوند سبحان که به مصالح فردی و اجتماعی بشر آگاه است قوانین و سنن عادلانه ای وضع و تشریح می نماید و آن را با اعتقاد به خدا و معاد و فضایل اخلاقی محکم می گرداند، تا انسان ها بدانند علاوه بر وجدان که قاضی و حاکم درونی است حاکم قاهر دیگری نیز اعمال آنان را شاهد و ناظر است، و حیات انسان به زندگی دنیا محدود نمی شود، بلکه حیات واقعی او در زندگی اخروی است. حضرت امام (س) در نقش اعتقاد به مبدأ و معاد در اصلاح جامعه و حفظ حقوق انسان ها می فرماید:

حکومتی می تواند ادعا بکند که حقوق بشر را حفظ می کند که دولتش مبتنی بر یک عقاید الهی دینی باشد و خودش را مسئول پیش یک قدرت بزرگ بداند ... این ها هر چه ادعا بکنند که ما بشردوست هستیم و ما می خواهیم حقوق بشر حفظ بشود ... ادعاست. هیچ واقعیت ندارد تا آن نقطه اصلی که نقطه اتکاست خدا نباشد و خوف از او نباشد و خوف از مسئولیت روز جزا نباشد، این بشر هرج و مرج می کند به تباهی می کشد، طبع انسان این است که از همین کارهای خلاف بکند، طبعی است اگر سرخود باشد متعدی است... تا یک نقطه اتکای معنوی نباشد بشر اصلاح شدنی نیست، اصلاح بشر، حفظ حقوق بشر نمی شود، آلا این که نقطه اتکایش یک مبدأ معنوی باشد. [۶۶]

در ادامه ایشان امیرالمؤمنین علی (ع) را به عنوان انسان نمونه بشر دوستی مثال می زنند که وقتی خلخال از پای یک زن یهودی توسط عمال معاویه ربوده می شود می فرمایند: اگر انسان از تأسف بمیرد سرزنش ندارد، چون او ایمان به نقطه غیبی دارد. [۶۷]

توضیح این نکته ضروری است که ارسال رسل و اعزام نبی با تکالیف عقلی و قوانینی که عقلا و خردمندان با عقل جمعی وضع می کنند منافات و تعارضی ندارد؛ چون همان گونه که پیش تر اشاره کردیم این ها در آنچه انسان ها با خرد خویش وضع کرده اند و مبتنی بر عدالت است مؤید و در آنچه که دستشان کوتاه است مؤسس هستند، اما نکته اساسی که وجه امتیاز فلسفه اسلامی با فلسفه های غیر الهی در وضع قوانین اجتماعی برای رعایت حقوق بشر است این است که: اولاً؛ هدفی که از نظر اسلام، اجتماع بشری بر مبنای آن به وجود می آید و وحدت پیدا می کند «دین توحید» است که در پی آن اسلام همه قوانین خود را بر پایه توحید وضع می کند و در جعل قوانین فقط به تعدیل اراده و کار مردم اکتفا نکرده، بلکه قانون را با اعمال عبادی تکمیل و معارف حقه و اخلاق فاضله را بدان اضافه می نماید. [۶۸]

حضرت امام (ره) نیز در این راستا می فرماید: یکی از مقاصد بزرگ شرایع وانبیای عظام، سلام الله علیهم، که علاوه بر آن که خود مقصود مستقل است وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می باشد توحید کلمه و توحید عقیده است. [۶۹]

ثانیاً: یک نوع جهان بینی به انسان می دهد که بر اساس آن حیات انسان و خوشی و لذت یا رنج و بدبختی او محدود به چند روز زندگی دنیا نیست که تصور کند اگر توانست از قانون بگریزد یا با قوه قهریه و قدرت و نفوذ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی قانون را زیر پا نهد و به خواسته های خویش جامه عمل بپوشاند به فلاح و سعادت رسیده است، بلکه حیات واقعی و ابدی در زندگی اخروی است و انسان به واسطه برخورداری از نفس و روح مجرد فناپذیر خواهد بود و بالاخره دست انتقام الهی شاهرگ حیاتش را قطع کرده و او را به جزای همه زشتی ها و حق کشی ها و قانون شکنی هایش خواهد رساند. و این بهترین ضمانت اجرایی برای قانون اجتماعی است که زیربنای وضع آن قوانین است.

پس، اگر می بینیم پس از گذشت نیم قرن از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر نتایج به دست آمده توسط سازمان ملل متحد در اجرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی دولت ها و گروه های حاکم بر سرنوشت جوامع، ضعیف بوده است، باید ریشه های آن را در این جا جستجو کنیم که طراحان حقوق بشر اگر چه بر اساس کلیات تعالیم مشترک انبیا (که بر سراسر جهان سایه افکنده) و عقل جمعی از خردمندان مفاد خوبی را به تصویب رسانده اند، اما آن را بر بنیان های مرصوص توحید و اعتقاد به معاد و اخلاق کریمه استوار نموده اند و تنها اراده ملت ها و حکومت ها را پشتوانه آن قرار داده اند، این جا است که مفاد این اعلامیه توسط خود حکومت ها و دولت های امضاکننده و گاه به وسیله ملت هایی که گرفتار تعصبات نژادی و قومی هستند نقض می شود که نمونه آن را در فلسطین اشغالی، جنوب لبنان، بوسنی و هرزگوین و کوزوو در یوگسلاوی سابق از سوی نژادپرستان اسرائیلی و صرب دیده ایم و می بینیم اراده جهانی نیز نتوانسته آن گونه که شایسته کرامت انسانی است از حقوق ستم دیدگان دفاع کند.

به هر حال یکی از حقوق اساسی انسان ها که لازمه کرامت انسانی است برخورداری از امتیازات اجتماعی به طور مساوی است، این حقوق خود پایه حقوق دیگری است از جمله:

الف. داشتن حکومت عادل یعنی اولاً: حاکم باید عادل بوده و بر اساس قانون عادلانه توسط مردم انتخاب شود و یا به انتصاب الهی نصب گردد، ثانیاً: مردم به حقی که بر حکومت دارند و حق حکومت بر آن ها آشنا باشند و آزادانه بتوانند حقوق خویش را استیفا نمایند.

به فرموده امیرالمؤمنین (ع) وظیفه حکومت در برابر مردم این است که:

اولاً) برای رشد فضایل اخلاقی آنان تلاش کند و همه افراد جامعه را از اموال عمومی به طور مساوی بهره مند نماید و زمینه های تحصیل علم را برای همگان فراهم نمایند تا کسی در جامعه جاهل و نادان نباشد. [۷۰]

ثانیاً) اقامه قسط و عدل نماید. عدالت سنگ بنای حیات اجتماعی است و حکومت آن گاه ارزش وجودی دارد که بازگیرنده حقوق مظلومان و محرومان از ستم پیشه گان و تجاوزگران باشد چنان که حضرت امیر(ع) به ابن عباس می فرماید: حکومت بر شما به اندازه آب بینی بز ارزش ندارد مگر آن که احیای حق مظلوم نمایم. [۷۱]

در چنین حکومتی است که هر کس با مساوات کامل حق دارد دعوایش در دادگاه مستقل و بی طرف و منصفانه رسیدگی شود. [۷۲]

حضرت امام (س) نیز حکومت اسلامی را مبتنی بر عدل و دموکراسی و قوانین اسلام می دانند. چنان که در مصاحبه با خبرنگار مجله تایمز انگلستان فرمودند:

حکومت اسلامی یعنی حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام. [۷۳]

از سوی دیگر چون مردم مأمور به قیام به قسط هستند، پس باید آن نوع حکومت را برگزینند که به اجرای قسط نزدیک تر است خواه با اراده مستقیم مردم باشد یا با اراده منتخبان مردم. آنچه مهم است برپایی جامعه ای بر مبنای قسط و عدالت است و حکومت باید درصدد، تأمین امنیت اجتماعی و رفاه عمومی و ریشه کن کردن فقر و ارتقای فرهنگی و آموزش عمومی و ایجاد زمینه های رشد و کمال انسان ها به سوی کمالات باشد.

حضرت امام (س) نیز بر مردم سالاری و دموکراسی و جمهوریت نظام تأکید داشتند و جمهوریت را به معنای متداول آن قبول داشتند. چنان که در مصاحبه با خبرنگار لوموند فرمودند: جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است. [۷۴]

ایشان دموکراسی مورد نظرش را نیز مبتنی بر اسلام می داند و می فرمایند:

ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی هایی که در غرب هست، مشابه باشد اما آن دموکراسی ای که ما می خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد دموکراسی اسلام کامل تر از دموکراسی غرب است. [۷۵]

ب. کار به اندازه توان و تأمین به اندازه نیاز: لازمه حیات جامعه بشری کار و تلاش تک تک افراد جامعه است. از دیدگاه اسلام هر کس لازم است به اندازه توانش کار کند و اگر کارش پاسخ گوی نیازهای او نباشد فقیر و نیازمند محسوب شده و حکومت و توانمندان وظیفه دارند او را حمایت کنند. چنان که امیرالمؤمنین علی (ع) در زمان حکومتش بر پیرمردی نصرانی گذشت دید که دست نیاز به سوی مردم دراز می کند. حضرت فرمود: این مرد را چه شده است؟ اصحاب پاسخ دادند او نصرانی است،

حضرت فرمود:

«استعملتموه حتی إذا کبر وعجز منعموه؟ أنفقوا علیه من بیت المال»؛ [۷۶] هنگامی که نیرومند بود او را به کار گرفته اید و حال که پیرمرد و ناتوان شده است از تأمین معاشش دریغ می کنید؟ از بیت المال او را تأمین کنید. این سخن حضرت مبتنی بر این ایده است که در جامعه اسلامی همه مردم بدون لحاظ نوع مذهب شان از کرامت انسانی برخوردارند، پس حق حیات اجتماعی دارند و حق دارند از بیت المال بهره مند شوند.

توانگران نیز وظیفه دارند با انفاق بخشی از اموال خود نیازمندان را تأمین، و شکاف های جامعه را پر کنند. حضرت امام در این راستا در ابتدای انقلاب به پیشنهاد شهید رجایی کمیته امداد و طرح پرداختن حقوق به سالمندان بالای شصت سال را به وجود آوردند که از برکات آن طرح، از کارافتادگان جامعه به حق خویش از بیت المال دست یافتند.

یکی دیگر از حقوق انسان ها در جامعه، آموزش و پرورش صحیح است و حکومت وظیفه دارد (همان گونه که امیرالمؤمنین (ع) اشاره کردند) امکانات تحصیلی را برای همه افراد مستعد تأمین کند. [۷۷]

حضرت امام (س) در خطاب به فرهنگیان فرمودند: شما مسئولید که آن هایی که در کلاس های شما هستند و تحت تربیت شما هستند، مسئولید آن ها را انسان کنید. [۷۸]

وقتی حکومت این وظایف را نسبت به افراد جامعه خویش انجام داد. آن گاه مردم وظیفه دارند به بیعتشان با حاکم وفادار باشند و دعوت او را اجابت کنند و فرمان او را اطاعت کنند. [۷۹] نکته مهم تری که حضرت علی (ع) بدان اشاره می فرمایند این است که: مردم وظیفه دارند حاکمان را چه پنهان و چه آشکارا نصیحت کنند، همان گونه که حاکمان وظیفه دارند مردم را نصیحت کنند یعنی امر به معروف کردن و وظیفه ای دو طرفه بین حکومت و مردم است. چنین نیست که مردم تنها گوش شنوا به حکومت داشته باشند. اما حکومت توجهی به انتقاد مردم نداشته باشد. چنان که در اعلامیه حقوق بشر هم آمده است هر کس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد. [۸۰] عکس این قضیه این است که اگر جامعه زمینه رشد آزاد و کامل شخصیت افراد را میسر نسازد مردم هم در حفظ آن حکومت تعهدی ندارند، و این همان سخن زیبای امیرالمؤمنین (ع) است که حقوق مردم و حکومت را طرفینی می داند و بقای بر بیعت را مشروط به انجام وظایف حکومت درباره مردم می داند. پس با این بررسی مختصر آشکار و واضح گردید که مفاد اعلامیه حقوق بشر با مبنای فکری و فلسفی اسلام بیگانه نیست و جز در بعضی از مسائل که بین احکام شریعت و اعلامیه ناهمخوانی مشاهده می شود در اکثر موارد آنچه در اعلامیه آمده قابل استنباط از مجموعه منابع اسلامی می باشد. نکته مهم تر این که در فرهنگ اسلامی علاوه بر این که حقوق افراد جامعه بشری نسبت به یکدیگر تبیین شده است حقوقی که خدا بر انسان دارد و حقوقی که هر یک از جوارح انسان بر او دارند، حتی حقوقی که حیوانات و طبیعت و محیط زیست بر انسان دارند نیز معین شده است. آنچه که امروزه به عنوان حفاظت از محیط زیست اهمیت یافته همه، مسائلی است که در فرهنگ اسلامی ریشه دارد. [۸۱]

آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر برجسته شده است حقوق انسان ها بر یکدیگر و به رسمیت شناخته شدن این حقوق از سوی همه ملت ها و اقوام و حکومت ها است. پس، اگر چه اعلامیه حقوق بشر جامع انواع حقوق متقابل انسان با جهان خارج از وجودش نیست، امام در محدوده تبیین حقوق متقابل بر یکدیگر گام مهمی بوده است. احترام به کرامت انسانی از موارد مهمی است که در اسلام و اعلامیه حقوق بشر بر آن تأکید شده است.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد مبانی و لوازم مشترک کرامت انسان از دیدگاه اسلام و حقوق بشر و موارد اختلاف آن دو را می توان این گونه برشمرد:

الف. مشترکات

۱- اسلام و اعلامیه حقوق بشر هر دو بر کرامت ذاتی انسان تأکید دارند.

۲- اسلام و اعلامیه حقوق بشر هر دو بر «حفظ» این کرامت نیز تأکید دارند که هر فرد انسانی باید در حفظ کرامت خویش بکوشد. آحاد افراد جامعه انسانی و نیز دولت ها و حکومت هایی که افراد در سایه آن زندگی می کنند باید در حفظ کرامت ذاتی انسان تلاش نمایند.

۳- اسلام و اعلامیه حقوق بشر در لوازمی که بر کرامت انسان بار می شود اجمالاً همسو هستند. [۸۲] حفظ حیات، تأمین امنیت روحی و جسمی، برخورداری از آزادی های مشروع و حقوق عادلانه اجتماعی مانند: حق آموزش و پرورش صحیح، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در امور سیاسی و سایر حقوق فردی و اجتماعی، حقوقی هستند که مبتنی بر کرامت انسان بوده و هیچ کس حق سلب این حقوق از کسی را ندارد.

۴- اسلام و اعلامیه حقوق بشر در برخی مبانی کرامت انسانی مانند: بهره مندی از خرد انسانی و اختیار و آزادی اراده و فطرت، مشترکند.

ب. تفاوت ها

بر اساس جهان بینی اسلامی انسان آفریده و برگزیده خدا است و بر فطرت توحید سرشته شده است. به طور کلی اسلام کرامت را از حقوق خدادادی می داند، اما اعلامیه حقوق بشر در این امر سکوت کرده است، اگرچه برخی از تحلیلگران غربی آن را از حقوق طبیعی و برخی از حقوق قراردادی و برخی بر مبنای اومانیزم دانسته اند.

از سوی دیگر از دیدگاه اسلام از لوازم کرامت انسان تقوای فردی و اجتماعی است و هر انسانی برای حفظ کرامت انسانی اش لازم است از پیروی هواهای نفسانی و هر گناه فردی و اجتماعی در آشکار و پنهان پرهیز کند. اما در اعلامیه حقوق بشر به تقوای فردی انسان ها برای حفظ کرامت انسان اشاره ای نشده است که تفصیل این مطالب مجال دیگری می طلبد. در پایان از خداوند سبحان می خواهیم ما را حافظ کرامت انسان و مزین به فضایل انسانی نماید.

منابع

قرآن کریم.

۱. حقوق بشر در جهان امروز، اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد، ترجمه مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.

۲. الالهیات من کتاب الشفاء، ابن سینا، تصحیح حسن حسن زاده آملی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۶.

۳. آزادی و حیثیت انسان، سید محمدعلی جمال زاده، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.

۴. الحیاه، محمدرضا حکیمی و برادران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۱۲ق.

۵. حق و تکلیف در اسلام، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۴.

۶. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۷. شرح چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم، ۱۳۷۸.
۸. آداب الصلوه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۹. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، انتشارات تربیت، ۱۳۷۶.
۱۰. تحریر الوسیله، امام خمینی، نجف اشرف.
۱۱. جهاد اکبر، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، انتشارات تربیت، ۱۳۷۶.
۱۳. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، سید حمید روحانی، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۵۸.
۱۴. فطرت مذهبی در انسان، سید محمد شفیع، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۵. شواهد الربوبیه، صدر المتألهین، تصحیح سید جلال آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴.
۱۶. فزاهایی از اسلام، سید محمد حسین طباطبائی، گردآوری سید مهدی آیت اللهی، قم، انتشارات جهان آرا، بی تا.
۱۷. شرح نهج البلاغه، محمد عبده، انتشارات دارالبلاغه، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۱۸. اسلام و حقوق بشر، زین العابدین قربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵. [۱]
۱۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محمد امین، بی تا، بی جا.
۲۰. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا، بی جا.
۲۱. تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.
۲۲. درس هایی از نهج البلاغه، حسین علی منتظری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۲۳. رساله توضیح المسائل، حسین علی منتظری، انتشارات نگین، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۶.
۲۴. حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، علی اصغر مدرس، تبریز، ۱۳۷۵.
۲۵. اعلامیه اجلاس هزاره نیویورک، سازمان ملل متحد، ۶ - ۸ سپتامبر ۲۰۰۰. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، تهران، ۱۳۷۹.
۲۶. مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، صادق حقیقت، میر موسوی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.